

امام علی (ع) الگوی برای زندگی از نگاه آیات و روایات

محمد دهقانی

کارشناسی ارشد دانشگاه تهران جنوب

چکیده :

حرکت و پویایی هر جامعه ای متأثر از اسوه و الگوهای آن جامعه است. بدیهی است جامعه ی اسلامی هم از این قاعده مستثنی نمی باشد در این پژوهش به شخصیت امیرالمؤمنین علی(ع) که از حاملان حقایق دین و نگهبانان کتاب مبین بوده و همواره مورد احترام جامعه دینداران واقع شده، پرداخته است. شیعیان در سایه سار حضرتش به مراتبی از دلبستگی و هماهنگی روحی و رفتاری به ایشان دست می یابند؛ زیرا با افزایش معرفت رهروان، محبت ایشان به این شخصیت سختکوش در عرصه دین و دیانت بیشتر و عمیق تر می گردد. از سوی دیگر، این همانندسازی در سایه گسترش آگاهی، دارای مراتبی می شود که از ارادت قلبی آغاز و به عشق و دلدادگی و بیان گفتاری و پیروی عملی و علی گونه شدن می انجامد.

در پژوهش پیش رو، با استفاده از روش توصیفی و با رویکرد تحلیلی، سعی شده تا پرده ابهام از سطوح نگرش به شخصیت والای امیرالمؤمنین کنار زده شود و زمینه آشنایی با ایشان به عنوان الگو و پیشرو شیعیان فراهم گردد.

واژگان کلیدی : اسوه ، امام علی ، جامعه ، اخلاق ، عدل

مقدمه: اسوه، اسم ثلاثی مجرد است که معنای مصدري نیز از آن فهمیده می‌شود [۱] و از ریشه «اس-و» و اسا به معنای مداوا، اصلاح [۲]، اندوه، مداوای جراحت و صبر [۳] آمده است.

کلمه اسوه در لغت به معنای سرمشق، پیشوا [۴]، پیشوا در مهمّات، خصلتی که شخص بدان لایق مقتدایی شود [۵]، آنچه بدان شخص اندوهگین تسلی یابد [۶]، حالت و روشی که شایسته پیروی است [۷] و حالت پیروی انسان از دیگران آمده است؛ خواه پیروی، نیک و سودمند یا بد و زیانبار باشد. [۸]

در فرهنگ اسلامی، اسوه به معنای پیروی نیک و سودمند است. کاربرد اسوه در قرآن با وصف «حسنة» و در برخی از روایات بدون وصف حسنة در پیروی از الگوهای شایسته، مانند پیامبر صلی الله علیه و آله می‌تواند گواه بر این معنا باشد چنانچه در روایتی از امام حسین علیه السلام نقل شده: «لی ولکلّ مسلم برسول الله أسوه». [۹] واژه اسوه در قرآن کریم سه بار آمده است: یک بار در آیه ۲۱ سوره احزاب/۳۳ در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و دو بار در آیات ۴ و ۶ سوره ممتحنه/۶۰ درباره ابراهیم خلیل علیه السلام و همراهان او.

برخی واژه‌های متقارب و مرتبط با اسوه در قرآن کریم عبارت است از: «اقتدا»، «امام»، «شهید»، «مثل». واژه «اقتدا» که از امر به آن در آیه ۹۰ سوره انعام/۶ امر به تأسی فهمیده می‌شود [۱۰] به مفهوم اسوه نزدیک است. در این آیه خداوند پس از نام بردن از چند پیامبر و برشماری صفات و ویژگی‌های آنان به رسول گرامی خویش می‌فرماید: به هدایت آنان اقتدا کن. افزون بر عنوان اسوه و اقتدا در برخی موارد از عناوین دیگری مفهوم اسوه برداشت می‌شود؛ مانند: «امام» (سوره بقره/۲، ۱۲۴؛ سوره انبیاء/۲۱، ۷۳) که در مورد حضرت ابراهیم علیه السلام و انبیا بکار رفته است و به مقتدا و پیشوا بودن آنان اشاره دارد [۱۱] و «شهید» (سوره نحل/۱۶، ۸۹؛ سوره بقره/۲، ۱۴۳) که به یک معنا بر الگو اطلاق شده است، چنان که معنای دیگر آن گواه است [۱۲] و نیز مواردی که خداوند متعالی افرادی را به عنوان مثل و نمونه برای مؤمنان معرفی می‌کند. (سوره تحریم/۱۱، ۶۶-۱۲)

ائمه اهل بیت علیهم السلام مصداق کامل اسوه حسنه‌اند زیرا از یک سو این آیه که نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم علیه السلام را پیروان او می‌داند: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ...» (سوره آل عمران/۶۸، ۳) بر امامان شیعه تطبیق شده است [۲۸] و از سوی دیگر «وَالَّذِينَ مَعَهُ» در آیه ۴ سوره ممتحنه/۶۰ که اسوه حسنه دانسته شده‌اند بر مؤمنان به ابراهیم و پیروان وی تطبیق شده است. [۲۹] امت وسط نیز که در آیه ۱۴۳ سوره بقره/۲ الگو دانسته شده: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» بر امامان شیعه تطبیق گردیده است [۳۰] و چون امامان شیعه از مقام عصمت برخوردار و از خطا مصون‌اند گفتار، رفتار و اخلاق آنها حجت بوده و بدون استثنا الگو و سرمشق کاملی برای همگان هستند. در روایات نیز به اسوه بودن امامان علیهم السلام تصریح شده است. [۳۱]

مسلمانان در این که امام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) دارای امتیازهایی است که دیگر مسلمانان فاقد آنند، اتفاق نظر دارند. او در میان مسلمانان تنها کسی است که تربیت دوران کودکیش را شخص پیامبر (ص) بر عهده گرفت، و بر راه و روش خود پرورش داد. و سپس از میان همگان وی را به برادری خویش انتخاب کرد.

دانشمندان اسلامی یک زبان برآوردند که امام (ع) از همه اصحاب پیامبر (ص) به کتاب خدا و سنت پیامبرش داناتر و جهاد و فداکاری وی در راه حق از همه بیشتر، و در پند و اندرز و سخنوری از همه بلیغ تر بود. و در اجرای حدود الهی پر شورتر، و در اجرای عدالت و احقاق حق استوارتر، و از لحاظ لذات مادی و زندگی دنیوی از همه پارسا تر بود.

و این همه همان صفاتی هستند که خداوند در قرآن مجید، آنها را معیار ارزش و برتری مردم قرار داده است، زیرا خداوند مجاهدان را بر قاعدان غیر مجاهد برتری داده و به صراحت اعلان فرموده است: کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند برابر نیستند، همان طور که با صدای رسا اعلام فرموده است: گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست.

علمای اسلام در این موارد اختلافی ندارند، زیرا مقام و منزلت دینی و علمی امام (ع) بی هیچ گفتگو و بحثی در اسلام روشن است. آنچه محل اختلاف است، تنها موقعیت سیاسی، دینی امام (ع) در تاریخ اسلام است.

در این نوشتار به برخی از ویژگی های امام (ع) در بعد فردی و اجتماعی پرداخته خواهد شد تا بتوان با نزدیک شدن به سبک زندگی حضرت زمینه رشد خویش را در همه ی ابعاد فراهم آوریم.

علم حضرت علی علیه السلام

علم و دانش حضرت علی علیه السلام اکتسابی نیست تا استاد برتر از خود و شاگردان و هم دوره‌هایی همسان خود داشته باشد، بلکه علم او «لَدُنَّی» است و ریشه در علم الهی و آسمانی دارد، به این جهت علم او بر همه انسان‌های معمولی و غیر مرتبط با وحی آسمانی برتری و امتیاز دارد، و به همین جهت است که حتی در منابع عامه از او به عنوان «أَعْلَمُ النَّاسِ» یاد شده است که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أَعْلَمُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ داناترین امت من بعد از من حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است.» [۳۲]

عبدالله بن مسعود می‌گوید، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «قُسِمَتِ الْحِكْمَةُ عَلَى عَشْرَةِ أَجْزَاءٍ فَأُعْطِيَ عَلَى تِسْعَةٍ وَ النَّاسُ جُزْءًا وَاحِدًا؛ حکمت (و دانش) به ده جزء تقسیم شده است و به حضرت علی علیه السلام نه قسمت آن و به (مابقی مردم) یک دهم داده شده است.» [۳۳]

تمامی علوم بشری و پیشرفت‌های آن جزء همان یک دهم است، و علم حضرت علی علیه السلام نه برابر دانش تمامی بشریت است. و راز آن هم این است که ریشه در مهبط وحی الهی یعنی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دارد، که خود فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ مَدِينَةَ الْعِلْمِ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا ؛ مَنْ شَهِرَ عِلْمَ (الهِی وَ وَحْيَانِی) هَسْتُمْ وَ حَضْرَت عَلِی عَلَیْهِ السَّلَام دَرِ آن است پس هر کس می‌خواهد وارد شهر علم شود، باید از درب (شهر) وارد شود. « [۳۴]

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از تزویج حضرت فاطمه علیها السلام به حضرت علی علیه السلام به دختر خود فرمود: « زَوَّجْتُكَ خَيْرَ أَهْلِي، اَعْلَمُهُمْ عِلْمًا وَ اَفْضَلُهُمْ حِلْمًا وَ اَوَّلَهُمْ سِلْمًا ؛ تو را به تزویج بهترین بستگانم درآوردم، که از نظر دانش داناترین، و از نظر حلم برترین، و از نظر اسلام اولین می‌باشد. « [۳۵]

عبادت حضرت علی علیه السلام

عبادت و بندگی مولا امیر مؤمنان علی علیه السلام شهره جهان است، و مرکز ثقل مقامات و منزلت‌های علی علیه السلام در کنار علم خدادادی همان عبادت‌ها و نمازها و ناله‌ها و نیازهای شبانه اوست، این مسئله تا آنجا اهمیت دارد که خداوند به ملائکه مباهات و فخرفروشی به وسیله عبادت‌های حضرت امیرمؤمنان علیه السلام می‌کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: صبحگاهی جبرئیل با شادی و حالت بشارت بر من وارد شد. گفتم: حبیب من چه شده تو را خوشحال و بشارت رسان می‌بینم؟

گفت: ای محمد! صلی الله علیه و آله چگونه خوشحال نباشم و حال آن که چشمم به خاطر اکرامی که خداوند نسبت به برادرت و جانشینت و امام امت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام روا داشته، روشن شده است، پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: چگونه خداوند برادرم و امام امت را گرامی داشته است؟

گفت: خداوند با عبادت دیشب حضرت علی علیه السلام بر ملائکه و حاملان عرش مباهات نموده است. و فرموده است: ملائکه من نگاه کنید به حجتّم بر برندگانم در زمین

بعد از پیغمبرم، به راستی صورت و گونه اش بر خاک نهاده است به خاطر تواضع در مقابل عظمت من، شما را شاهد می‌گیرم که او (علی) پیشوای مخلوقم، و سرپرست آفریده‌های من می‌باشد. «

در منابع شیعه آن قدر از عبادت حضرت امیرمؤمنان علیه السلام سخن به میان آمده که نیاز به یک کتاب دارد، خالی از لطف نیست که به ترجمه یک روایت اشاره کنیم:

ضرار بن ضمیره در حضور معاویه درباره حضرت علی علیه السلام چنین گفت: «پس خدا را شاهد می‌گیرم که او را در بعض جایگاهش دیدم. در وقتی که شب پرده‌های تاریکی اش را انداخته بود و ستارگان ظاهر شده

بودند، در حالی که در محرابش ایستاده بود و محاسن خود را بر دست گرفته و مانند انسان مار گزیده به خود می‌پیچید و چون انسان غمدیده گریه می‌کرد... (گویا هنوز آواز او را در گوش جان دارم که می‌فرمود:) آه آه از کمی توشه، طولانی بودن سفر، وحشت راه و بزرگ بودن جایگاه ورود. «

پس آنگاه اشک معاویه جاری شد و با آستینش آن را پاک کرد و دیگران هم اشک ریختند سپس معاویه گفت، آری ابوالحسن چنین بود... «

علی (ع) و عدالت

علی(علیه السلام) مظهر عدل و داد است و همواره بدان سفارش می‌کرد. او به حکومت فقط از این دید می‌نگریست که عدالتی را برپا دارد و حق مظلومی را از ظالمی بستاند.

علی(علیه السلام) هم عادل است هم عدالت خواه، برای تمام افراد بشر آن چنان عدالت را رعایت می‌کند که موجب حیرت است. علی(علیه السلام) همان صوت عدالت انسانی است که انعکاس آن همیشه درین گنبد دوّار به یادگار مانده و خواهد ماند و این همان عدالت و قسط اسلامی است که پیشوایان ما در تحقق آن جان ها باخته و خون های پاکشان را در راه خدا نثار آن کرده اند. و همین شدت عدالت است که محاسن مبارکش علی(علیه السلام) را به خون پاکش خضاب می‌کند. [۳۶]

علی(علیه السلام) عدالت را فدای هیچ چیزی نمی‌کرد. با این که حد الهی را بر افراد مجرم جاری می‌کرد و آن ها را تازیانه می‌زد، باز از او رو بر نمی‌یافتند و از محبتشان چیزی کاسته نمی‌شد. او خود می‌فرماید: (اگر با این شمشیرم بینی مؤمنی را بزنم که با من دشمن شود، هرگز دشمنی نخواهد کرد و اگر همه دنیا را بر سر منافق بریزم که مرا دوست بدارد، هرگز مرا دوست نخواهد داشت، زیرا که این گذشته و بر زبان پیغمبر امّی جاری گشته که گفت: یا علی! مؤمن تو را دشمن ندارد و منافق تو را دوست نمی‌دارد.) [۳۷]

روزی مردی از دوستان علی(علیه السلام) لغزشی انجام داد که بایستی حد بر او جاری می‌شد. امیرالمؤمنین(علیه السلام) پنجه راستش را برید، آن را به دست چپ گرفت، در حالی که قطرات خون می‌چکید و او می‌رفت. ابن الکواء خارجی آشوب گر، خواست از این حادثه به نفع حزب خود استفاده کند؛ با قیافه ای ترحم آمیز جلو رفت و گفت: دستت را کی بریدی؟ گفت: (پنجه ام را برید سید جانشینان پیامبران، پیشوای سفیدرویان قیامت، ذی حق ترین مردم یه مؤمنان، علی بن ابی طالب، امام هدایت، پیشتاز بهشت های نعمت، مبارز شجاعان، بخشنده زکات، رهبر راه رشد و کمال، گوینده راستین و صواب، شجاع مکی و بزرگوار باوفا.)

ابن الکواء گفت: وای بر تو! دستت را می‌برد و این چنین ستایش می‌گویی؟ گفت: چرا ثنایش نگویم و حال این که دوستیش با گوشت و خونم در آمیخته است. به خدا سوگند که نبرید دستم را جز به حقی که خداوند قرار داده است [۳۸]

علی(علیه السلام) و بیت المال

حضرت علی(علیه السلام) به هنگام در دست گرفتن حکومت اسلامی، بر منبر رفت و پس از ستایش خداوند فرمود: سوگند به خدا، تا هنگامی که یک نخل در مدینه داشته باشم، از بیت المال چیزی بر نمی دارم. درست بیندیشید که آیا وقتی من خود از بیت المال مسلمانان به خود سهمی نمی دهم، می توانم آن را به شما بدهم؟! عقیل برخاست و گفت: مرا با سیاه پوستی که در مدینه است برابر می نهی؟ فرمود: بنشین برادر، مگر جز تو کسی در این جا نبود که حرف بزند، تو بر آن سیاه پوست هیچ برتری نداری مگر به مزیت در ایمان و یا پرهیزگاری.

برخی از پیروانش به آن حضرت گفتند: (یا امیرالمؤمنین! اگر نخست از بیت المال سهمی بیشتر به سرکردگان می دادی تا حکومتت پا بگیرد و پس از آن به عدالت بین همه حکومت می فرمودی، بهتر نبود؟

امام فرمود: دریغا! که شمایان از من می خواهید تا پایه های حکومت خود را بر ستم و بی عدالتی به مسلمانان استوار گردانم؛ نه، سوگند به خداوند که هرگز چنین کاری از من سر نخواهد زد. به خداوند که اگر اموال مسلمانان از آن خودم نیز می بود، باز میان ایشان به برابری رفتار می کردم، چه رسد که اموال مال خود آنان است.

علی(علیه السلام) در تقسیم اموال هیچ گاه رعایت خویشاوندی و روابط را نمی کرد و با این که حاکم مطلق سرزمین های اسلامی بود، هم چون سایر اقشار از بیت المال سهم می برد و گاه از آن سهم نیز می گذشت.

سالم حَجَدَری می گوید: شب هنگام مالی را نزد علی(علیه السلام) آوردند، در همان حال فرمودند: این مال را تقسیم کنید. گفتند: ای امیرالمؤمنین، اکنون شب است اجازه بفرمایید هنگام صبح آن را تقسیم کنیم. پاسخ داد: آیا قول می دهید که تا فردا زنده باشم؟ گفتند: این به دست ما نی ست. فرمود: پس معطل نکنید و تقسیم کنید. عده ای از اطرافیان امام(علیه السلام) به آن حضرت گفتند: یا علی(علیه السلام) این اموال بیت المال را به کسانی بده که می ترسی فرار کنند و به معاویه بپیوندند. فرمود: ای وای بر شما! آیا از من می خواهید که پیروزی را با ستم به چنگ آورم؟ نه به خدا، تا زمانی که خورشید طلوع کند و ستاره ای در آسمان به درخشند، چنین نخواهم کرد. به خدا سوگند، اگر این اموال از خودم بود، مردم را در تقسیم، برابر با یک دیگر در نظر می گرفتم؛ چه رسد به این که این اموال متعلق به مردم است! [۳۹]

قنبر غلام امام در (رَحَبَه) چند جام طلا و نقره به امیرالمؤمنین(علیه السلام) داد و گفت: شما هرچه را به دست می آید بین دیگران تقسیم می کنید، من این ها را برای شما پنهان کرده ام. آن حضرت از این عمل ناراحت شد و شمشیر برکشید و فرمود: وای بر تو! می خواهی آتش به خانه من داخل کنی؟ سپس آن ها را با شمشیر چنان ضربه زد که سی و چند پاره شد. آن گاه فرمان داد داروغه های محل آن ها را میان مردم تقسیم کنند.

طلحه و زبیر به عنوان اعتراض به تقسیم غنائیم بر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) وارد شدند و گفتند: عمر این گونه به ما سهم نمی داد! علی (علیه السلام) پرسید: پیامبر (ص) چه اندازه از غنائیم به شما سهم می داد؟ آنان خاموش ماندند.

فرمود: آیا پیامبر غنائیم را یک سان میان همگان تقسیم نمی کردند؟ گفتند: چر، فرمود: آیا در نزد شما پیروی از سنت پیامبر درست تر است یا پیروی از سنت عمر؟ گفتند: سنت پیامبر، ولی ما دارای سابقه و تحمل سختی و خویشاوندی با رسول خدا هستیم. فرمود: آیا سابقه شما بیش تر است یا سابقه من؟ گفتند: سابقه شما. فرمود: آیا شما بیشتر رنج دیده اید یا من؟ گفتند: شما. آن گاه در حالی که با دست اشاره به کارگر خود می کرد فرمود: به خدا سوگند، من و این کارگر از غنائیم سهمی برابر داریم.

علی (ع) و پاکی نفس

انسان، اشرف مخلوقات و برترین مظهر آفرینش است. او می تواند راه کمال یا گمراهی بپیماید. می تواند چون حیوانات، زندگانی حیوانی در پیش گیرد و از انسانیت خویش فرسنگ ها دور شود یا به زندگی خود رنگ خدایی بزند و روح کمال را در خود زنده کند و راه تعالی و کمال را بپیماید. پس در خویشتن خویش بنگریم و ببینیم اکنون که نام انسان بر خود نهاده ایم، کدامین راه را برگزیده ایم؛ هدایت و پاکی یا گمراهی و تباهی؟ پس تا فرصت باقی است به فکر اصلاح خویش باشیم تا پیش خدا و خلق رسوا نشویم. از انسان جز شرافت انتظار نمی رود و شرافت آدمی همان گونه که امام شریفان، علی علیه السلام فرموده، به پاکی است:

شَرَفُ الرَّجُلِ نَزَاهَتُهُ وَ جَمَالُهُ مَرْوَتُهُ.

شرف مرد به پاکی و زیبایی اش به جوان مردی است.

این پاکی باید هم در ظاهر و هم در باطن و اخلاق انسان باشد، ولی آنچه نشانه وجود چنین پاکی است، حسن رفتار با دیگران است و گرنه از شرافت و بزرگواری خبری نیست، چنان که بنا بر نقل اهل سنت، علی علیه السلام فرمود: لَا شَرَفَ مَعَ سُوءِ الْأَدَبِ. با بدادبی، شرافتی نیست.

علی (ع) و گذشت و بخشش

مولای موحدان، علی علیه السلام فرموده است :

تَجَاوَزَ مَعَ الْقُدْرَةِ وَأَحْسَنَ مَعَ الدَّوْلَةِ تَكْمُلُ لَكَ السِّيَادَةُ.

هنگام توانایی در گذر و هنگام دولت مندی نیکی کن تا به نهایت بزرگواری و آقایی برسی .

اِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْغَفْوَ عَنْهُ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ.

هنگامی که بر دشمن خود پیروز گشتی، به شکرانه پیروزی، او را ببخشای .

علی (علیه السلام) و زندگی زناشویی

اگر دنیای امروز، نسل جوان و خانواده‌ها، طالب زندگی آرام و بدون هرج و مرج می‌باشند فقط باید به حضرت امیر المومنین (علیه سلام) و همسر عزیزش حضرت زهرا (سلام الله علیها) نظر کنند و از زندگی این دو بزرگوار الگو بگیرند. متأسفانه رفتارهای زشت و اخلاق‌های پلیدی که در زندگی انسان‌ها بروز کرده است و هر روز بیشتر خود را نشان می‌دهد، همه و همه از آنجا نشأت می‌گیرد که ما در زندگی خود الگوی درست و صحیح نداریم بلکه بسیار هم اتفاق می‌افتد که از افرادی خبیث و پلید الگو برداری می‌نماییم و آن‌ها را در زندگی اسوه و راهنمای خود قرار می‌دهیم.

اگر دنیای امروز، نسل جوان و خانواده‌ها، طالب زندگی آرام و بدون هرج و مرج می‌باشند فقط باید به حضرت امیر المومنین (علیه سلام) و همسر عزیزش حضرت زهرا (سلام الله علیها) نظر کنند و از زندگی این دو بزرگوار الگو بگیرند

علی (علیه السلام) و شهادت در راه خدا

امیرالمومنین علی (علیه السلام) کشته شدن در راه اسلام و تمام نیکی‌ها و آرمان‌های خود را افتخاری برای خویش می‌داند، برای همین کشته شدن در راه خدا را از مرگ در بستر ترجیح می‌دهد و هنگامی که در محراب مسجد کوفه به درجه‌ی رفیع شهادت نائل می‌شود با تکبیر ندا می‌دهد «فُتُّ وَ رَبَّ الْكَعْبَةِ»، یعنی رستگاری من در شهادت من است و به خدای کعبه الان که به شهادت رسیدم رستگار شدم.

اگر در طول تاریخ اسلام و حماسه‌های جاویدان و جهادهای اسلامی و شرح ایثارگری‌های کسانی را که با تمام وجودشان در راه پیشبرد دین اسلام جانفشانی کردند دقت کنیم می‌بینیم یکی از دلایل مهم همه آن پیروزی‌ها همین بود که اسلام در تعلیمات خود این درس بزرگ را به آن‌ها آموخته بود که شهادت در راه خدا و در طریق حق و عدالت به معنی فناء و نابودی و مرگ نیست، بلکه سعادت و زندگی جاویدان و افتخار ابدی است.

سربازانی که چنین درسی را در این مکتب بزرگ آموخته‌اند و از مولای خویش حضرت علی (علیه السلام) الگو گرفته‌اند هرگز قابل مقایسه با سربازان دشمن نیستند، سرباز دشمن به حفظ جان خود می‌اندیشد، اما سربازی که از مکتب علی درس گرفته است برای حفظ مکتب و عقیده و مرامش پیکار می‌کند و پروانه‌وار می‌سوزند و قربانی می‌شوند و افتخار می‌کنند

رفرنس :

- ١- اعراب القرآن، ج ٢١-٢٢، ص ١٤٦.
- ٢- مقاييس اللغة، ج ١، ص ١٠٥، «اسو»؛ لسان العرب، ج ١، ص ١٤٦-١٤٧، «اسا».
- ٣- لسان العرب، ج ١، ص ١٤٦-١٤٧؛ شمس العلوم، ج ١، ص ٢٦٢؛ القاموس المحيط، ج ٢، ص ١٦٥٤، «اسا».
- ٤- لسان العرب، ج ١، ص ١٤٧، «اسا»؛ المصباح، ج ١، ص ١٥، «اسوه»؛ مقاييس اللغة، ج ١، ص ١٠٥، «اسو».
- ٥- لغت نامه، ج ٢، ص ٢١٩٦، «اسوه».
- ٦- لغت نامه، ج ٢، ص ٢١٩٦، «اسوه»؛ القاموس المحيط، ج ٢، ص ١٦٥٤، «اسا».
- ٧- التحقيق، ج ١، ص ٩٠-٩١؛ الكشف، ج ٣، ص ٥٣١.
- ٨- مفردات، ص ٧٦، «اسا».
- ٩- الارشاد، ج ٢، ص ٩٤؛ بحار الانوار، ج ٤٥، ص ٣.
- ١٠- تفسير موضوعي، ج ٦، ص ٨٤.
- ١١- الميزان، ج ١، ص ٢٧٠-٢٧٢.
- ١٢- تفسير موضوعي، ج ٦، ص ١١١.
- ١٣- فلسفه التريبه في القرآن، ص ٢١٧؛ سيري در تربيت اسلامي، ص ٢٤٣.
- ١٤- تفسير موضوعي، ج ٦، ص ٨٤.
- ١٥- الميزان، ج ١، ص ٢٧٠-٢٧٢.
- ١٦- تفسير موضوعي، ج ٦، ص ١١١.
- ١٧- الدر المنثور، ج ٦، ص ٥٨٣؛ روح المعاني، مج ١٢، ج ٢١، ص ٢٥٢؛ الفرقان، ج ٢١، ص ٧٥-٧٦.
- ١٨- روح المعاني، مج ١٢، ج ٢١، ص ٢٥٣.
- ١٩- التبيان، ج ٨، ص ٣٢٨؛ تفسير قرطبي، ج ١٤، ص ١٠٢-١٠٣؛ البصائر، ج ٣٢، ص ٣٩١.
- ٢٠- اصول الفقه، ج ٢، ص ٣٢٤-٣٢٥؛ اصطلاحات الاصول، ص ١٤٢.
- ٢١- جامع البيان، مج ١٢، ج ٢٣، ص ١٠٦؛ التبيان، ج ٨، ص ٥٢٠.
- ٢٢- تفسير قرطبي، ج ٤، ص ٧٠.

- ۲۳-مجمع البيان، ج ۹، ص ۴۰۶؛ التبيان، ج ۹، ص ۵۸۰.
- ۲۴-جامع البيان، مج ۱۴، ج ۲۸، ص ۸۱؛ تفسير قرطبي، ج ۱۸، ص ۳۸-۳۹؛ احسن الحديث، ج ۱۱، ص ۱۲۲.
- ۲۵-التبيان، ج ۹، ص ۵۷۹؛ البصائر، ج ۴۵، ص ۳۷۳.
- ۲۶-من هدى القرآن، ج ۱۰، ص ۲۹۷؛ البصائر، ج ۴۵، ص ۳۷۳.
- ۲۷-الميزان، ج ۱، ص ۲۷۰.
- ۲۸-نور الثقلين، ج ۱، ص ۳۵۳.
- ۲۹-البصائر، ج ۴۵، ص ۳۷۳.
- ۳۰-مجمع البيان، ج ۱، ص ۴۱۵.
- ۳۱-بحار الانوار، ج ۴۸، ص ۲۶۱.
- ۳۲-امالی، صدوق، ص ۱۳
- ۳۳-كشف الغمه، ج ۱، ص ۱۱۳
- ۳۴-تحف العقول، ص ۴۳۰
- ۳۵-عوامل، ج ۱۱، ص ۳۸۴
- ۳۶-احمد احمدی بیرجندی، ۳۱-۳۵
- ۳۷-نهج البلاغه، حکمت ۴۲
- ۳۸-بهار الانوار، ج ۴۰، ص ۲۸۱
- ۳۹-مناقب، ج ۲، ص ۱۰۸، ۶

منابع و مأخذ:

۱-قرآن

۲-بهار الانوار

۳.مفاتیح الجنان

۴.محمد بن حسین، شریف الرضی، نهج البلاغه، ناشر: پیام آزادی، مکان: تهران، نوبت: دوم، سال:

۱۳۸۶ ش

۵.حسین بن معین الدین، دیوان امیر المؤمنین علیه السلام، ناشر: دار نداء الإسلام للنشر، مکان:

قم، نوبت: اول، چاپ: ۱۴۱۱ ق

۶. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ناشر: الهادی، مکان: قم، نوبت: اول، سال: ۱۴۰۵ ق

۷. حسن بن علی علیها السلام، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري (عليه السلام)،

ناشر: مدرسه الإمام المهدي، مکان: ایران، نوبت چاپ: اول، سال: ۱۴۰۹ ق

۸. طبری آملی کبیر، محمد بن جریر بن رستم، المسترشد فی إمامه علی بن أبي طالب، مکان: قم،

نوبت: اول، سال: ۱۴۱۵ ق

۹. داورپناه ابوالفضل، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ناشر: انتشارات صدر، مکان: تهران، نوبت:

اول، سال: ۱۳۷۵ ش

۱۰. رشیدالدین میبدی احمد بن ابی سعد، کشف الأسرار و عده الأبرار، ناشر: انتشارات امیر کبیر،

مکان: تهران، نوبت: پنجم، سال: ۱۳۷۱ ش